پریماکف: عقل سلیم رفتار آمریکارا نمی پذیرد

«یوگنی پریماکف» سیاستمدار مشهور و کارشناسی متبحر در زمینه خاور نزدیک و رئیس اتاق بازرگانی و صنایع روسیه در گفت وگو با روزنامه «ورمیانووستی» اوضاع در منطقه را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده است. متن این گفت و گو در پی می آید.

شما دفعات بسیاری با صدام حسین که دادگاه وی در این روزها برگزار شده است، دیدار داشتید، آیا به نظر شما باید وی را محاکمه کرد؟

اگر صدام محاکمه می شود، پس بسیاری را باید محاکمه کرد. همه متقاعدشده اند که او سلاح هسته ای نداشت، ارتباطی نیز با القاعده نداشت. رئیس جمهوری عراق را به دلایل بسیاری سرنگون کردند و نیز به این دلیل که آمریکاییان از وی خوششان نمی آمد.

اما این راه به سوی دموکراسی نیست و وقایع عراق این مسأله را به اثبات رساند. دموکراسی طی سال های بسیاری ایجاد می شود با توسعه مؤسسات مربوطه و با محاسبه تاریخ و سنت های کشور. آنچه را که آمریکاییان انجام دادند، هیچ عقل سلیمی نمی پذیرد و آنان پس از اینکه کشور را به اشغال خود درآوردند، چگونه عمل کردند؟ کاملاً غیرمعقولانه. ابتدا، مبنا را بر افرادی گذاشتند که از خارج از کشور آورده بودند که با شکست مواجه شد.

اولین اتهام به صدام مرتبط با به هلاکت رساندن شورشیان چند روستای کرد و شیعه در عراق بود. آیا به این دلیل باید او را مجازات نمود؟

البته. او اعمال بسیار بدی انجام داده است، اما این از امور داخلی عراق است. اگر عراقیان معتقدبودند که باید صدام را محکوم کند، این مسأله دیگری بود. اما آمریکاییان دراین میان چه کاره هستند؟ فرض می کنیم که عراق را به خاطر تجاوز به کویت در سال ۱۹۹۰ محاکمه می کنند. اما در این صورت، این سؤال مطرح می شود که: چرا در آستانه این حمله، سفیر آمریکا در بغداد یا از روی بی تجربگی و یا از روی تجربه، طی گفت وگوی خصوصی عملاً به صدام حسین برای آغاز این حمله چراغ سبز نشان داد؟ بله. من با صدام روابط خوبی داشتم، به غیر از آخرین دیدار در ۲۴ فوریه سال ۲۰۰۳، کمتر از یک ماه تا حمله آمریکا به عراق. در آن موقع، پرزیدنت «ولادیمیر پوتین» با من تماس گرفت وپیشنهاد کرد که به عراق سفر کنم و شخصاً پیام شفاهی او را به صدام برسانم. من پیشنهادهای پوتین را به صدام اعلام کردم که در شمار آنها، این بود که صدام حسین از سمت ریاست جمهوری کناره گیری کند (بویژه این که نه از تمامی مقامات) و به مجلس پیشنهاد دهد که انتخاباتی دموکراتیک جهت انتخاب رئیس جمهور جدید برگزار کنند. دراین صورت، ثبات در کشور حفظ می شد، همان چیزی که آمریکاییان اصلاً به حساب نیاوردند. اگر درآن موقع، صدام کناره می گرفت، آغاز عملیات جنگی برای آمریکا بسیارسخت می شد. اما صدام این پیشنهاد را رد و حتی سعی کرد ما را متهم کند که «شما با آمریکاییان همدست هستید».

آیا ما به او تضمینی می دادیم؟

چه تضمینی؟ هیچکس نمی توانست هیچ تضمینی به وی دهد. به او پیشنهاد دادیم که از فرصت استفاده کند و اوضاع را نجات دهد. روسیه تمام آنچه را که می توانست، انجام داد تا حمله آمریکاییان به عراق صورت نگیرد.

طارق عزیز، بعداً گفت که صدام حرف شما را باور نکرده با احتساب تجربه کار شما در اواخر سال ۱۹۹۰ و اوایل ۱۹۹۱ که علی رغم اقدامات صلح جویانه شما، در ژانویه سال ۱۹۹۱، ائتلاف بین المللی به ریاست آمریکا عملیات جنگی «توفان صحرا» را آغاز کرد که عراق را مجبور به خروج از کویت اشغالی کند.

درآن زمان، صدام به طور باورنکردنی زمان را طول داد. اگر او در اولین سفر من با آن موافقت کرده بود، با همان چیزی که در سفر دوم موافقت کرد، و در سفر دوم با آن چیزی که در سفر سوم موافقت کرد و پس از آن به طول نمی کشاند، درآن صورت، وقایع به گونه دیگری رقم می خوردند. صدام تنها پس از این که بمب افکن های آمریکایی آمدند، به من گفت آماده است که ارتش خود را از کویت خارج کند. ما به او وعده دادیم که اگر عراق ارتش خود را از کویت خارج کند، عملیات نظامی زمینی ائتلاف بین المللی علیه این کشور صورت نخواهدگرفت و سپس او سعی کرد ما را متهم کند: من آماده بودم ارتش خود را خارج کنم، اما باز هم عملیات آغاز شد! اما سؤال در اینجاست که چه زمانی او آماده بود؟ او ارتش خود را زمانی که ما از او خواستیم، خارج نکرد. او می خواست ارتش را پس از سه ماه خارج کند و به محض این که آمریکا به وی اولتیماتوم داد، او با شرایط آنها موافقت کرد که این کار را ظرف چندروز انجام دهد. بدین ترتیب در این میان، ما کاملاً بی تقصیر هستیم.

دولت صدام اکنون سرنگون شده است. آیا روسیه، عراق را برای مدت بسیاری از دست داده است؟

به هیچوجه، عراقی ها به سوی ما متمایل هستند. در عراق، روحیه ضدآمریکایی شدیدی وجود دارد.

برای چه آمریکاییان خواهان جنگ با عراق بودند؟

عامل نفت. اما نمی توان همه چیز را به آن مرتبط کرد چرا که تأثیر شدید ایدئولوژیک تندروهای جدید آمریکایی بر «جورج بوش» وجوددارد. آنان بر این مسأله تکیه دارند که آمریکا از لحاظ اقتصادی و تأثیرگذاری سیاسی، کشور مقتدر جهان است و از این رو می تواند همین گونه در صحنه سیاست بین الملل رفتار کند.

به نظر شما، بعد از عراق چه کشوری هدف آمریکا خواهد بود؟ آیا به فرض، آمریکا می تواند به ایران ضربه وارد کند؟

نه، من فکر نمی کنم که ایران کشور بعدی باشد. این کار دیوانگی محض است.

در این صورت، آیا به نظر نمی رسد که اکنون سوریه به سوی سناریوی بسیار ناخوشایندی پیش می رود؟

فکر نمی کنم که سوریه به جای خاصی پیش می رود. من فکر می کنم که «بشاراسد» در مقام ریاست جمهوری خواهد ماند. اما هیچ کس و حتی محققان بین المللی سازمان ملل متحد نیز شخص بشاراسد را در مرگ «رفیق حریری» نخست وزیر سابق لبنان مقصر نمی دانند. من با حریری روابط دوستانه بسیار خوبی داشتم و یک هفته پیش از قتلش، او را دیدم. او می دانست که پس از آن من با اسد در دمشق دیدار دارم و بسیار خواستار این بود که من به انجام دیداری بین او و رئیس جمهوری سوریه، کمک کنم. حریری را از دیدار با اسد، برحذر می داشتند. او به من گفت: «اگر سوریه از این می ترسد که ما، لبنانی ها قراردادی مجزا با اسرائیل امضا می کنیم، ما حتی حاضریم که در قانون اساسی، این نکته را درج کنیم که قرارداد صلح با اسرائیل را تنها به همراه سوریه امضا می کنیم.» وی از تحکم گروه های امنیتی سوریه در لبنان شکایت داشت و می گفت بدون تأیید نیروهای امنیتی سوریه، حتی نمی توان پزشک ارشد یک بیمارستان را تعیین کرد. پس از دیدار من با رئیس جمهوری سوریه، چنین برداشت کردم که اسد هم خواهان دیدار با حریری است. از این رو، مطلقاً باور ندارم که در پشت این قتل، رئیس جمهوری سوریه قرار دارد. اسد را سرزنش می کنند، به این دلیل که وی کنترل ضعیفی بر نیروهای امنیتی خود دارد. وضعیت سوریه حقیقتاً دشوار است و از هر سو فشار وارد می شود. چرا که اسد را به این دلیل نیز سرزنش می کنند که تروریست ها از قلمروی سوریه، به عراق نفوذ می کنند. اما او نمی تواند مرز عراق را کاملاً ببندد، او امکان این کار را ندارد! اسد در حال حاضر باید گام های قاطعانه تر دارد تا کنترل بسیاری بر سوریه داشته باشد.

آیا شما چنین برداشتی دارید که آمریکا فعالانه و به سرعت به دنبال جایگزینی برای بشاراسد است؟

اگر قرار باشد از مخالفان اسد صحبت کنیم، چه کسی را می توان یافت؟ سیاستمداران پیری که آنان را از حکومت کنار رانده اند؟ زمانی آمریکا در مصر مبنا را بر «انورسادات» (رئیس جمهوری مصر در سالهای ۱۹۸۱ - ۱۹۷۰) گذاشت. اما او در مقام اول سازمان «افسران آزاد» مصر قرار داشت و از توان تأثیرگذاری برخوردار بود، هر چند که متفاوت با سایر همکاران خود می اندیشید. آیا آمریکا چنین فردی را در سوریه می یابد؟

اسد بر مشکل ارتفاعات جولان که توسط اسرائیل طی جنگ سال ۱۹۶۷ اشغال شده است، تاکید بسیاری دارد و می خواهد آنها را بازگرداند...

اصلاً چنین نیست. زمانی که من وزیر امور خارجه بودم (۱۹۹۶ - ۱۹۹۸) در اسرائیل با نخست وزیر «نتانیاهو» دیدار داشتم و به او گفتم: «با خروج از ارتفاعات جولان موافقت کنید و برای این کار صدها شرط بگذارید. برای مثال، اگر ارتفاعات از نیروهای نظامی تخلیه شوند، اگر در آنجا ناظران بین المللی وجود داشته باشند و مواردی دیگر.» حتی آمریکایی ها با رئیس جمهوری وقت سوریه «حافظ اسد» به راه حل هایی در جهت حل این مشکل دست یافتند، اما اسرائیلی ها هر بار، نپذیرفتند.

مثل اینکه اسرائیل نمی خواهد که از این منطقه خارج شود. آنها در آنجا سرمایه گذاری کرده اند، خانه ساخته اند، راه اندازی نظامی کار گذاشته اند...

در حال حاضر نمی توان گفت که مرزهای عقب کشیده ایجاد امنیت می کنند. در گذشته می شد این را گفت؛ زمانی که وسایط انتقال چنین سلاح فوق العاده دقیقی نبود. امروز، امنیت در منطقه تنها در این صورت خواهد بود که اسرائیل با تمامی همسایگان خود به توافق برسد. من حتی چنین چیزی را غیرممکن نمی دانم که پس از مدتی یک کنفدراسیون در منطقه به وجود بیاید. برای مثال، منطقه واحد اقتصادی بین اسرائیل، فلسطین و اردن.

در خاور نزدیک ما شاهد تغییرات بسیاری در رابطه با خروج اشغالگران یهودی از نوار غزه فلسطین هستیم و آنها را کسی جز «آریل شارون» نخست وزیر اسرائیل خارج نکردند. ما همیشه روابطی شکاکانه با او داشته ایم، با احتساب اینکه گام به سوی صلح با عرب ها را او برنمی دارد و بلکه سیاستمدار دیگر اسرائیلی از جناح راست، مثلاً بنیامین نتانیاهو اقدام می کند. آیا آنچه که رخ داد، باعث حیرت شما شد؟

نه، متحیر نکرد. من رابطه خود با شارون را تغییر نمی دهم. من معتقد نیستم که اگر شخصی اقدامی مثبت انجام داد، می توان تمامی اعمال منفی وی را که در گذشته انجام داده بود، خط بطلان کشید. در خروج اشغالگران اسرائیلی، قاطعیت شارون تأثیر داشت و این بسیار خوب است که این ویژگی وی در چنین موردی بروز داده شد. اما پس از آن، سؤال بزرگی وجود دارد: همه چیز همین جا تمام می شود و یا اینکه بلافاصله این کار بخشی از حل مجموعه مشکلات تعیین شده در طرح بین المللی سامان بخشیدن به درگیری خاور نزدیک یعنی «نقشه راه» خواهد بود؟

وزارت امور خارجه روسیه پیشنهاد برگزاری کنفرانسی در رابطه با مشکلات خاور نزدیک در سطح بالای متخصصین در فصل پاییز در مسکو را می دهد. اسرائیل کاملاً با چنین چیزی مخالف است و به ایفای نقش روسیه تمایلی ندارد.

این برخوردی ساده انگارانه است که آمریکاییان در منطقه سرمایه گذاری کرده اند، آنها کجا سرمایه گذاری کرده اند؟ پاسخ، اسرائیل است.

آنها به فلسطینیان هم که کمک می کنند.

کمک می کنند، اما ما نیز می خواستیم به فلسطین و نیروهای امنیتی آن کمک کنیم و ماشین های تجسسی و نظامی و نیز سلاح سبک به آنان عرضه کنیم. آمریکا با آن مخالفت نکرد، اما اسرائیل کاملاً مخالف است. در این صورت، «محمود عباس» چگونه می تواند همه چیز را کنترل کند، اگر سلاح نداشته باشد؟ از یک سو، اسرائیل می خواهد که او زمینه گان جهاد و حماسه را متوقف کند، اما در عین حال، نمی خواهند نیروهای او مسلح شوند.

شما در ماه آوریل «ولادیمیر پوتین» را در اولین سفرش به شهر «رام الله» در فلسطین همراهی کردید. من در آن هنگام توجه کردم که چگونه شما در اقامتگاه «رهبر فلسطین به سوی آرامگاه «یاسر عرفات» رفتید که در ماه نوامبر سال گذشته از دنیا رفت. در آن لحظه شما به چه چیز فکر می کردید؟

من از مرگ وی بسیار غمگین شدم. من او را فردی داپسته می دانم. یاسر عرفات به خوبی می فهمید که در جهان چه می گذرد. البته او نیز اشتباهاتی داشت. برای مثال طرح «بیل کلینتون» را نپذیرفت و این اشتباه بود.

کشورهای عربی نگذاشتند که فلسطین با این طرح موافقت کند. نشست اتحادیه عرب تصمیم گرفت که این توافقنامه را غیرقابل پذیرش بداند، چرا که اسرائیل، بازگرداندن پناهندگان فلسطینی را رد می کند. اسرائیلی ها به هیچ وجه نمی توانند بفهمند که باید اصل بازگرداندن پناهندگان را از سیستم بازگرداندن آنان مجزا کرد. چرا که اگر خسارت به افرادی که در محل های سوخته کنونی می مانند، پرداخت شود، بخش قابل ملاحظه ای از پناهندگان نخواهند خواست که به فلسطین بازگردند. علاوه بر آن، عرفات شاید امید داشت که در مذاکرات بعدی، فلسطینیان به چیزهای بیشتری دست خواهند یافت. چرا که طرح کلینتون چنین چیزی را مفروض می دانست که می توان بیت المقدس را به دو بخش تقسیم کرد و فلسطین می تواند بخش شرقی آن را پایتخت دولت خود قرار دهد.

ایران سال ع
دفاتر فروش:
● در تهران:
سهروردی شمالی، بالاتر از چهار راه هویزه، کوچه نیکوقدم، پلاک ۱۵
● در شهرستانها:
دفاتر نمایندگی موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران
قیمت در سراسر کشور ۴۵۰۰ تومان

کردهای عراق و پرونده کرکوک

حسن هاشمیان

در روزهای اخیر شاهد بالا گرفتن درگیری سیاسی میان «جلال طالبانی» رئیس جمهور و «ابراهیم جعفری» نخست وزیر عراق بودیم. برای بسیاری از مسؤولان این کشور که مایل بودند چنین اختلافاتی از طریق میانجی گری حل و فصل شود، شیوه طرح آن در مطبوعات و رسانه های جمعی، عملی ناشایست به حساب می آمد که اگرچه بطور مستقیم از انتقاد کردن از طالبانی به عنوان رئیس جمهوری عراق و فردی که این مسائل را به مطبوعات کشاند، پرهیز شده است، اما آنان تلویحاً اعتراض خود را از در پیش گرفتن چنین روشهایی برای حل مسائل فی مابین به وی رسانده اند.

با وجود این برای خود کردها دلایل قانع کننده ای برای مطرح کردن اعتراضات خود علیه ابراهیم جعفری نخست وزیر در مطبوعات وجود داشته است. آنها استدلال می کنند که دولت فعلی، نتیجه توافق کنونی میان تشکل شیعی « ائتلاف عراق یکپارچه » و «اتحاد نیروهای کردستان عراق » بوده است. براساس این توافق، قدرت نخست وزیر، بخشی از قدرت شورای ریاستی عراق است که در آن رئیس جمهور، نخست وزیر، رئیس پارلمان و قوه قضاییه به اندازه هم سهم دارند. جلال طالبانی، نخست وزیر فعلی را متهم کرده که اختیارات رئیس جمهور را نادیده گرفته است و به صورت یکجانبه تصمیم می گیرد. برخی گزارشها هم حاکی از اختلافات شدید شخصی میان این دو نفر است، بطوری که آن دو، مشارکت در جلسات طرف مقابل را تحریم کردند. فراتر از این کردها خواهان عزل ابراهیم جعفری از ریاست دولت وانتخاب شخص جدیدی به جای آن شدند. اخبار رسیده از عراق حاکی از آن است که کردها خواهان تعیین « عادل عبدالمهدی » یکی از اعضای کادر رهبری « مجلس اعلا » به جای ابراهیم جعفری شده بودند.

در آن سو، « حزب الدعوه » حزبی که ابراهیم جعفری ریاست آنرا به عهده دارد، در واکنش به سخنان جلال طالبانی و مسعود بارزانی تشکیل جلسه داد و اعتراضات مطرح شده را مورد بررسی قرار داد. در واکنشی دیگر، « علی دباغ» نماینده پارلمان از «ائتلاف عراق یکپارچه » و نزدیک به دفتر « آیت الله سیدعلی سیستانی» مرجعیت شیعه در عراق، از مطرح کردن اختلافات میان رئیس جمهور و نخست وزیر فعلی عراق در مطبوعات بشدت انتقاد کرد. او گفت که بالا گرفتن اختلافات میان رئیس جمهور و نخست وزیر هیچ سودی برای دو طرف نخواهد نداشت.

اما واقعاً کردها در پی این اعتراضات به دنبال چه چیزی بوده اند؟ رهبران احزاب کرد و به خصوص مسعود بارزانی در گذشته نشان داده اند که در زمان پیچیده شدن ائتلافها و داد و ستدهای سیاسی، تلاش کرده اند مسأله پیچیده شهر «کرکوک» را در ورای تمامی معادلات سیاسی قرار دهند و بر خواسته های خود برای پیوند دادن این شهر به قلمروی دولت نیمه مستقل کردستان عراق اصرار ورزند. در زمان تشکیل دولت فعلی عراق و هنگامی که شیعیان بشدت به ائتلاف با کردها نیاز داشتند، موضوع کرکوک در رأس خواسته های کردها قرار گرفت. در آن زمان، بارزانی فشارهای زیادی را برای الحاق این شهر به اقلیم کردستان عراق وارد کرد و در نهایت به نظر آمد که توافقهایی با طرف شیعه بر سر این مسأله به عمل آمده است. کردها معتقد هستند که ابراهیم جعفری تعهدات خود را درباره شهر کرکوک فراموش کرده و هیچگونه اقدامی در راستای حل و فصل این قضیه به نفع کردها انجام نداده است. کردها سخن از پروژه ای به نام « عادی سازی وضعیت شهر کرکوک » می کنند که ابراهیم جعفری در آغاز کار نخست وزیری خود به آنان قول داد آن را به فعلیت دربیاورد، اما به گفته رهبران کرد، وی تاکنون اقدامی در این زمینه به عمل نیاورده است.

از سوی دیگر، وضعیت ترکیب سیاسی امروز عراق کردها را تشویق می کند که یک بار دیگر بر خواسته های سابق خود پافشاری کنند. آنها می دانند که ائتلاف عراق یکپارچه همانند گذشته وحدت کامل خود را ندارد و در میان آن مرزبندیها و شکافهایی حاصل شده است. این مرزبندیها به موضوعاتی چون رابطه با اردن، چگونگی برخورد با اعتراض سنی های عراق به قانون اساسی جدید، میزان نقش دادن به ایالات متحده در مناقشات داخلی و تقسیم مناصب دولتی و ثروت های منطقه جنوب برمی گردد. طی روزهای اخیر رهبران مجلس اعلا که اختلافات شدیدی با دولت اردن داشتند در یک چرخش موضع درهای خود را به سوی اردن گشودند و با سفر « عمار حکیم» فرزند «عبدالعزیز حکیم» به «امان» و به دنبال آن، سفر وزیر کشور فعلی عراق به این کشور روابط میان این تشکل سیاسی و اردن رو به بهبود گذاشت؛ موضوعی که مورد اعتراض دیگر گروه های موجود در ائتلاف عراق یکپارچه قرار گرفت و آنرا عملی یکجانبه توصیف کردند. اعتراض سنی ها به برخی مواد قانون اساسی جدید عراق، موضوع دیگری است که در صف ائتلاف یکپارچه عراق شکاف ایجاد کرد. زیرا برخی از نمایندگان شیعه پارلمان عراق معتقد بودند که باید به شکلی به خواسته های سنی ها توجه و از تبدیل شدن آنان به مخالفان قانون اساسی جلوگیری شود.

این اختلافات و شکافهای دیگر در صف ائتلاف عراق یکپارچه و چرخش نیمه علنی سیاستهای آمریکا در عراق به سوی سنی ها موجب شده است که کردها این اعتقاد را داشته باشند زمان مناسب برای گرفتن امتیاز بر سر مسأله کرکوک فرا رسیده است و در حالیکه گروه های دیگر سیاسی دچار اختلافات داخلی شده و میان آنها مرزبندیهای مشخصی صورت گرفته است، کردها با حفظ وحدت خود می توانند از شکافهای شکل گرفته در صف ائتلاف یکپارچه عراق استفاده کنند و صف بندی گروه ها و شخصیتهای موجود در این ائتلاف را در جهت منافع خود آرایش دهند. وقتی کردها سخن از عزل ابراهیم جعفری و انتخاب فرد دیگری به جای او کردند مطمئن بوده اند که چنین سخنانی در دیگر گروه های شیعه طرفدار دارد و اگرچه نمی تواند به نتیجه عزل که توسط آنها مطرح می شود، برسد، اما می تواند زمینه را برای گرفتن امتیاز بر سر شهر کرکوک مهیا کند و این تمام چیزی است که کردها به دنبال آن هستند.